



بابای مدرسه

دوست عزیزم سلام

من یک هم‌کلاسی داشتم. اسم بابای او آقا مصطفی بود. آقا مصطفی هم بابای دوستم بود، هم بابای مدرسه‌ی ما. او همیشه مواظب بود بچه‌ها بدوبدو نکنند و زمین نخورند. حواسش بود که یک وقت درِ مدرسه همین‌جوری باز نماند. او به حیاط و کلاس و آب‌خوری‌ها سر می‌زد و دوست داشت همه‌جا تمیز باشد. آقا مصطفی دلش برای بچه‌ها تاپ‌تاپ می‌کرد. می‌گفت بچه‌ها مثل گل هستند، باید همیشه سالم و سر حال باشند. بعضی وقت‌ها که خیلی خسته می‌شد، کنار درِ حیاط، روی صندلی می‌نشست و خوابش می‌برد.

من آقا مصطفی را خیلی دوست داشتم. شما هم بابای مدرسه‌تان را دوست دارید؟

مه‌ری ماهوتی



● تصویرگر: سولماز جوشقانی